

## قاعده علی الید

قاعده علی الید ما اخذت حتی تؤدی یکی از قواعد شرعیه اسلامی است که در فروع کثیره مورد تمسک علمای عامه و خاصه گردیده و دانشمندان محترم و قضاة معظم نیز بمدلول این قاعده عمل مینمایند و مدرک این قاعده حدیث نبوی است که روایتی نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده **علی الید ما اخذت حتی تؤدی** هر چند روایت مرسله است ولی ضعف سند آن منجر بعمل اعظام علماء عظام و فقهاء کرام است من القدیم الی الان اختلافی که هست در معنی و مدلول این روایت است برای توضیح امر سه جمله ذکر میشود جمله اولی در معنای علی الید است جمعی از علماء علی الید را بمعنای ثبوت و اثبات دانسته یعنی آنچه گرفته شود درید گیرنده ثابت است و رفع ثبوت نمیشود مگر باداء آن و بعضی گویند این روایت بیان حکم تکلیفی و حکم وضعی مینماید یعنی آنچه از کسی گرفته شود حفظ آن واجب است وقتی اداء شود بمالک رفع تکلیف میشود و با عدم رد و تفریط آن غرامت بر او ثابت است و متبادر از این روایت ید ضمانی است یعنی آنچه گرفته شود از کسی بجبر و عدوان ضمان بر او ثابت است و رفع ضمان نمیشود مگر بعد از اداء بمالک عیناً یا قیمتاً اغلب علماء همین معنی را نموده اند و در باب ضمان استناد باین روایت نموده اند ولی باید دانست که علی الید بمعنویت باقی نیست بلکه تخصیص ها دارد یکی تخصیص احوالی است باین معنی که در اخذ بامانات اگر مالی امانتی تلف شود ضمانی بر گیرنده امانت نیست مادامیکه حال امانت باقی است و اگر از حال امانت خارج شد تعدی و تفریط موجب ضمان خواهد گردید و نیز درید مأذونه از طرف مالک را ضمانی نیست اعم از اینکه اذن صریح بوده باشد یا اذن شاهد حال یا اذن فحوی چون اذن مسقط ضمان است لذا مشمول قانون علی الید نمیشود مادامیکه مأذون در تصرف بوده و اگر در حال خارج از زمان اذن بوده و موجب تلف گردیده حکم تکلیفی باقی بوده و تلف مستلزم ضمان است و مشمول قاعده علی الید ما اخذت میشود و اذن لاحق رافع ضمان و حکم تکلیفی نیست و بعضی گویند اذن مالک فقط رخصت در تصرف است و لذا لباس را که به خیاط داده میشود که رخصت در تصرفات دارد اگر تلف نمود مسقط ضمان نیست و اتلاف اموال مورث ضمان است و اتلاف کننده مشمول قاعده علی الید است اعم از اینکه بالمباشره تلف نماید یا سبب تلف شود منشاء ضمان تلف است و معیار صدق عرفی است اگر کسی چاهی در جاده مسلمین حفر کند حیوانی در چاه افتد تلف شود عرفاً حفر کننده را ضامن میدانند و اگر در ملک خود حفر چاه کند و شخص ثالثی حیوان دیگری را در چاه اندازد تلف شود صدق عرفی میکند که ثالثی که مرتکب گردیده ضامن است و علی الید شامل او میشود پس معلوم میشود ضمان منحصر باخذ ید از مالک نیست مستأجری اگر در عین مستأجره کاری کرد که عین مستأجره از قابلیت انتفاع افتاد ضمانتی برای منافع دارد هر چند جمعی از فقهاء ضمان علی الید را مخصوص باعیان دانسته و میگویند در تقویت منافع ضمان نیست و

مشمول قاعده علی‌الید نمیشود لکن باتتبع در کلمات واقوال علماء معلوم میگردد که احترام مال مسلم لازم است اخباری هم رسیده که فرموده اند احترام ماله کاحترام دمه که دلیل بر ضمان است مقصود آنستکه علی‌الید که موجب ضمان و دلیل ضمان است آنحصار باخذ ید نیست دلالت که مشتری را مغرور مینماید غرور موجب ضمان است و نیز وکیلی که حقوق موکل را تضییع و تفریط نماید موجب ضمان است مرتهن که مال رهنی در ید او باشد هرگاه تفریط نماید ضامن است و اگر بدون تفریط مال رهنی تلف شود ضمانی بر مرتهن نیست زیرا مرهون در ید او امانت بوده و براسین ضمانی نیست ماده ۷۸۹ قانون مدنی هم همین نحو مقرر گردیده ولی بعضی علمای عامه مرتهن را ضامن میدانند و مرحوم علامه حلی قائل بتفصیل گردیده فرموده اگر قبل از اداء دین مرهون تلف شود ضمانی بر مرتهن نیست زیرا ید او ید مأذونه بوده و امین راهن بوده است ولی در صورتی که اداء دین شده بوده و در ید مرتهن تلف گردیده است بمقتضای علی‌الید مسئول است و ضامن تلف شده میباشد و نیز در مواردیکه بموجب عقود فاسده که شرایط صحت آن موجود نبوده مشتری مبیع را از ید بایع گرفته و وماذون در تصرف هم بوده هرگاه در ید او تلف شود قاعده علی‌الید شامل او میشود و ضامن است زیرا اجماع کل فقهاء است که **کلمه یضمن بصحیححه یضمن بفاسده** اذنی که بایع داده در ضمن عقد فاسد بوده است وقتی اصل عقد باطل باشد اذن ضمنی هم باطل و بی‌اثر است و طبق حکم کلی علی‌الید ضمانت مشتری محقق است و ضمانت منحصر بضمانت یدی نیست ضمانت شرعی هم مثل ضمانت یدی است مکلف بحج اگر اموال خود را تلف نمود یا کسی که وجوهات شرعیه بر ذمه او است اگر مال مخمس را تلف نمود نه حج از مستیطع شده ساقط میشود و نه ذمه مکلف از وجوهات شرعیه بری میگردد و خلاصه کلام آنکه قاعده علی‌الید لازم العمل است بشرطیکه استیلاء و تسلیط بر مأخوذی داشته باشد استیلاء بدون تسلیط مشمول علی‌الید نیست مثل اینکه جامه دیگری را برداشت داد بر رفیق خود پوشید البته ضمان بر رفیق است و اگر بعدوان و جبر چیز را گرفت غاصب است پس اگر دیگری از او گرفت ایادی غاصبه است و ضمان بمعهده هریک هریک است و صاحب مال مجاز است بر هر یک بخواهد اقامه دعوی نماید و هرگاه یکی از غاصبین عین مغبوبه را یا مثل یا قیمت آنرا داد ضمان از سایر غاصبین هم ساقط میشود زیرا اداء یکنفر بمنزله اداء تمام آنها است بلکه اگر یک اجنبی عوض مال مغبوبه را بدهد ضمان غاصبین ساقط میشود و دیگر مالک نمیتواند بر آنها اقامه دعوی کند و اخذ عوض نماید چه آنکه اجتماع اموال کثیره در مقابل یک مال میگردد - اشکال در صورتی است که غصب کننده وکیل غاصب باشد درینصورت جمعی گویند بر وکیل نمیتواند اقامه دعوی کند زیرا ید وکیل ید موکل است و بعضی گویند چون وکیل استیلاء بر مال پیدا نموده و موکل تسلیط بر مال یافته بر هر یک ممکن است طرح دعوی شود و باستناد قاعده علی‌الید مطالبه عین یا مثل یا قیمت شود و وکیل باید بعنوان بدل حیلوله قیمت را بدهد و جمعی گویند فرقی نیست بین ید ابتدائیه و ید مترتبه و هر دو ضامنند.

### فصل دوم از جملات

در معنای ما اخذت است برای کلمه اخذ در لغت چند معنی ذکر شده گاهی

بمعنای هلاکت است مثل آیه **واخذناهم بما كانوا يكسبون** گاهی بمعنای عقاب است مثل آیه **اتخذناه بذنوبهم** گاهی بمعنای پرسش است مثل آیه **یوم یؤخذکم ولی** متبادر از اخذ بید ضمانت است ما اخذت ماء موصوله است آنچه گرفته شود از هر کس اعم از منقول یا غیر منقول بر ذمه گیرنده ثابت است و ضامن است باید عین آنرا بمالکش اداء نماید و اگر تلف گردیده مثل یا ارزش آنرا بدهد تا از ضمان بیرون آید و اما چیزهاییکه ملکیت نمی آورد مثل اعیان نجاسات و محرّمات مثل مجسمه‌ها و مسکرات و از قبیل خمر و خنزیر و میتة هر گاه از کسی گرفته شد چون اطلاق مالکیت بر آنها نمیشود گیرنده ضامن نیست حتی آلات قمار هر گاه گرفته شود و از بین ببرد ضمان ندارد مگر چیزیکه منفعت معلله داشته باشد ممکن است رد شود و الا مشمول قاعده علی‌الید ما اخذت نخواهد بود بلکه بسا میشود که رد نمودن حرام است مثل اینکه مصحف اگر از ید کفار گرفته شود رد آن بکفار جایز نیست و کلمه ما اخذت شامل املاک مشاعه هم میشود پس اگر شریک الملک یا شریک الاموال در سهم شریک استیلاء پیدا نمود و تسلیط یافت مشمول قاعده علی‌الید ما اخذت حتی تودی می‌گردد و باید سهم شریک را اداء نماید تا از ضمانت خارج گردد و هر گاه باید ماذونه استیفاء منافع نموده مشمول این قاعده نیست زیرا اذن مالک مانع ضمان است کما اینکه مداخله وصی در موصیابه چون باذن موصی است اگر تلف شود ضمان بر وصی نیست و بعضی توهم نموده‌اند که مراد از ما اخذت آنستکه اخذ بید شود و این توهم هم فاسد است این قاعده عمومیت دارد چه باید بگیرد چه با سایر جوارح همینکه استیلاء بر مال غیر پیدا نمود و تصرف کرد ضامن می‌گردد اعم است از اینکه بقهر و غلبه و عدوان بگیرد یا بدون تهر و غلبه در اموال دیگری مداخله نماید و اعم از اینکه عالم بضمان باشد یا جاهل عهده‌دار می‌گردد - ولی در بعضی موارد است که ضمانت ساقط میشود یکی در مورد کسیکه بفصده احسان مداخله در اموال دیگران نموده مثل اینکه کمان نمود گوسفندان یا حیوان دیگری تشنه است آنها را آب داد و هلاک شدند بموجب ما علی المحسنین من سبیل ضمانتی بر او نیست و یکی اقدامات امین است کلیه اشخاصیکه امین هستند مثل طبیب و جراح و مضاربه کار و مستأجر و ودیعه کار و عامل مزارعه و وکیل چون امین محسوبند اگر مال در ایادی آنها تلف شود ضمان ندارند زیرا فرموده‌اند **لیس علی الامین الا الیمین** اگر مدعی تفریط شوند فقط حق قسم بر آنها دارند کسانیکه از طرف شارع امین معرفی گردیده‌اند مثل اولیاء مجبورین و حکام شرع مبین اگر مال در ید آنها تلف شود ضمانت آنها ساقط است و اگر بنا شود اماناء هم بضمانت گرفتار باشند بکلی سدا امانت داری می‌گردد اخبار متواتره وارد شده که بر امین ضمانتی نیست مگر در صورتیکه ثابت شود عمداً تفریط نموده‌اند وکیل اگر عمداً حقوق موکل را تضییع و تفریط نماید ضمانت او مسلم و مسئولیت او محرز است اما اگر از روی سهو و نسیان حقوق موکل تفریط گردید بهیچوجه حق تعقیب او را ندارند علی‌ای حال از جمله ما اخذت استفاده میشود که آنچه گرفته شده عیناً باید رد شود و اگر متعذر از رد عین گردیده مثل یا قیمت را بدهد و اگر مالی را که بجبر و عدوان گرفته شده مخلوط و ممزوج بمال خود نموده مثل گندم یا حبوبات دیگر که تهیز غصبی از غیر غصبی مشکل باشد باید بقرعه تعیین گردد و دادن قیمت در صورتی است که از دادن مثل متعذر باشد و فروعات کثیره دیگر در غصب است که اگر پارچه غصبی را با پارچه خود لباس

دوخته مورد تعذر است یا نیست و ذکر اقوال علماء و اختلافات آنها که تعرض بانها در این مقاله گنجایش ندارد. **فصل سوم از جملات**

در معنای حتی تودی است که بیان غایت است یعنی تا زمانیکه ما خودی خود را رد نکنند از ضمانت خارج نمیشود البته تا عین باقی است و با تلف عین تا مثل را ندهد از ضمانت بیرون نمی‌آید و با تعذر از دادن مثل دادن قیمت است و بعضی تعیین مثل یا قیمت را منوط بحکم حاکم قرار داده اند اختلاف در این مسئله است که آیا باید قیمت یوم الغصب را بدهد یا قیمت یوم التلف را یا قیمت یوم الاداء را. اکثر فقها قائل گردیده اند که ارزش یوم التلف را باید داد و علی‌ای حال رد قیمت بعنوان بدل حیلولة است اشکال در مورد تعاقب ایادی غاصبه است که آیا بدل حیلولة را غاصب اول باید بدهد یا غاصبی که مال مغضوبه را تلف نموده یا بین غاصبین توزیع میشود ظاهر کلمات اکثر فقها است که مالک بهر کدام رجوع نمود او مکلف است بدادن عین یا مثل یا قیمت وقتی اداء نمود ضمان دیگران هم ساقط میشود اشکال در مورد کسیکه بین مالک و غاصب تنازع در ارزش مال مغضوبه تلف شده بشود که جمعی گویند در ارزش قول قول مالک است مع الیمین ولی شهیدین و جمعی دیگر گویند قول قول غاصب است مع الیمین زیرا قول او موافق با اصل برائت است نسبت بمآزاد مگر آنکه ارزشی را گوید که کذب آن قطعی باشد و اگر اختلاف آنها در اوصاف مغضوبه تلف شده باشد یعنی مالک خصوصیات صفتی برای مال تلف شده بگوید در این مورد قول غاصب مناط اعتبار است و هرگاه مال مغضوبه در نزد غاصب نقصان پیدا نموده غاصب مکلف است عین را با ارزش نقصان بمالک بدهد تا رفع ضمان او بشود و با فوت مالک بورئه که قائم مقام او باشند باید داده شود و هرگاه غاصب در عین مغضوبه کاری کرده که ارزش مغضوبه زیاد شده بمقتضای **لا احترام لمال الغاصب** حق ندارد مطالبه قیمت مآزاد را نماید و بر فرض تعدد غاصبین اگر مالک از یکی آنها صرف نظر نمود و با او سازش کرد یا او را تبرئه نمود محل اختلاف است که تبرئه بکنفر از غاصبین مستلزم تبرئه باقی هست یا خیر بعضی گویند اگر تبرئه غاصب اولی را نمود دیگر حقی بسایرین ندارد و بعضی گویند تبرئه یکی از غاصبین رافع ضمان از سایرین نمیگردد نظیر این امر در امور کیفری است اگر مدعی خصوصی و دادستان چند نفر را بطور اشتراک مرتکب جرم معرفی نمایند بدون اینکه مرتکب اصلی معلوم باشد طبق ماده ۱۷۵ تعقیب از تمام شرکاء شود هر یک از آنها در صورت قتلی بیک الی سه سال و در صورت جرح بسه ماه الی یک سال مجازات میشوند. هرگاه شاکس یا دادستان یکی از شرکاء را تبرئه نمود این تبرئه شریک مستلزم تبرئه سایر شرکاء میشود یا خیر جمعی از علمای حقوق میگویند تبرئه یک شریک مستلزم تبرئه سایر شرکاء نمیشود و بعضی تبرئه او را مؤثر برای سایرین هم قرار داده اند زیرا محتمل است مرتکب اصلی همان یکنفری باشد که تبرئه شده در چنین موردی قضاوت خیلی مشکل میشود زیرا دو منفعت با هم اصطکاک میکند یکی منفعت جامعه و یکی منفعت افراد آنچه بنظر میرسد رعایت افراد در این مورد مقدم است زیرا برای ضرر شاکس راه حقوقی باز است اگر سایر شرکاء را ذمه دار میدانند بر آنها اقامه دعوی مینماید ولی اگر شرکاء دیگر تعقیب شوند و محکوم شوند بسا باشد بی گناه باشند و محکوم نمودن بی گناه و سلب آزادی آنها عقابش بیشتر از ثواب است البته اختیار با قضاة عالی رتبه است که در عقیده آزادند.